

بازتاب

توضیح پوپک صابری فومنی درباره یک گزارش



● **شرق:** یکشنبه، ۲۸ آذر گزارشی در همین صفحه با عنوان «دورهمی یا زخم‌زبان» منتشر کردیم که در آن به حواشی اخیر برنامه «دورهمی» با اجرای مهران مدیری پرداخته بودیم. گزارش، به برنامه چند شب پیش «دورهمی» با موضوع شجاعت می‌پرداخت که صحبت‌های مدیری در آن، واکنش‌های بسیاری در صفحات مجازی به دنبال داشت و برخی این صحبت‌ها را نقدی به سیاست خارجی دولت یازدهم تعبیر کردند. اعتراض مردم در شبکه‌های اجتماعی تا آنجا ادامه یافته که حتی کمپین‌هایی علیه مدیری به راه افتاده است.

هم‌زمانی این برنامه با دو برنامه انتقادی دیگر علیه وزرای کابینه دولت یازدهم، این حس را تقویت می‌کرد که منظور مدیری از این جملات، دولت یازدهم بوده است. البته تلاش بسیاری هم کردیم تا با مدیری صحبت کنیم که موفق نشدیم و نهایتاً روز بعد این بازیگر و کارگردان طنز، با انتشار متنی اعلام کرد «دورهمی» به هیچ شخص یا جناح سیاسی‌ای اشاره ندارد. در بخش‌هایی از این گزارش، به ساقیه ورود مستقیم مدیری به مسائل سیاسی روز و موضع‌گیری‌های ناپه‌نگام او پرداختیم. همگان شوخی او را با تحصن سیاسی نمایندگان مجلس ششم در خاطر دارند، تحصنی که در ادامه به روزه سیاسی کشیده شد و همین روزه سیاسی موجب شد تا مدیری که آن زمان برنامه نقطه‌چین را در دست داشت، سر شوخی او را با نمایندگان باز کند. این مسئله با انتقاد شدید برخی نمایندگان از جمله داود سلیمانی، ناصر قوامی، محسن آرمین و... مواجه شد. نویسنده گزارش با تکیه به منابع اینترنتی به این اشاره کرده بود که زنده‌یاد کیومرث صابری فومنی، سردیر گل‌آقا، هم در یادداشتی، مدیری را از دایره هنرمندان خارج دانسته است.، باین‌حال پوپک صابری فومنی، فرزند آن زنده‌یاد، در توضیحی اعلام کرد که چنین یادداشتی وجود ندارد.

زیر آسمان فیروزهای

موفقیت نقاش زن ایرانی در حراج فلیپس لندن رقابت با اندی وارهول وگرهارد ریشتر

● **شرق:** بیستمین حراج فلیپس در حالی در شهر لندن برگزار شد که اثری از آزاده رزاق‌دوست، نقاش جوان ایرانی، در این حراجی با قیمت ۱۶ هزار و ۲۵۰ پوند به فروش رسید. بیستمین حراج فلیپس در لندن با ارائه ۲۴۴ اثر از هنرمندانی همچون، گرهارد ریشتر، اندی وارهول، تام وسلمن، ترسی امین، سارا لوکاس، کیت هرینگ، دن لوین و... در حالی برگزار شد که تواناست به فروش کلی دو میلیون و ۳۹۲ هزار و ۵۰۰ پوند دست پیدا کند. در این حراج که بیش از ۸۰ درصد آثار به فروش رسید، دو اثر از هنرمندان ایرانی، شیرازه هوشیاری و آزاده رزاق‌دوست ارائه شد که تنها اثر رزاق‌دوست به فروش رسید. این اثر که از مجموعه «نامه‌ها»ی رزاق‌دوست است، با قیمت پایه هشت تا ۱۲ هزار پوند پیشنهاد شده بود که با قیمت ۱۶ هزار و ۲۵۰ پوند به فروش رسید. اثر بانوی نقاش ایرانی در حالی به فروش رسید که در این حراج اثر سارا لوکاس، هنرمند شهریر انگلیسی، خریداری نداشت.گران‌ترین اثر به‌فروش‌رسیده در بیستمین حراج فلیپس نیز به اثر گرهارد ریشتر اختصاص یافت که با قیمت ۲۷۷ هزار پوند به فروش رفت. اثر تام وسلمن با ۹۳ هزار و ۷۵۰ پوند، اثر کیت هرینگ با ۲۷ هزار و ۵۰۰ پوند، اثر ترسی امین با ۳۲ و ۵۰۰ پوند و اثر اندی وارهول با ۳۰ هزار پوند در دهه‌های بعدی این حراج قرار گرفتند.

رضاآشفته: نمایش کمدی «دو‌مرد در یک اتاق»، به کارگردانی مسعود رایگان و با بازی اردلان شجاع‌کاوه و خسرو شهراز، از ابتدای دی‌ماه به مدت ۱۰ شب از ساعت ۱۹:۳۰ در تالار حافظ روی صحنه می‌رود. استقبال مردمی و دانشجویی از این نمایش در شهرستان‌ها باعث شد با پیشنهاد مرکز هنرهای نمایشی به مدت ۱۰ شب قبل از آغاز نمایش «فرشته‌مرگ» در تالار حافظ روی صحنه برود. نمایش‌نامه «دو مرد در یک اتاق» در سال ۱۹۸۶ به سفارش سازمان ملل از سوی دو نویسنده، بازیگر و کارگردان سوئدی نوشته شد. این نمایش در ۶۵دقیقه با ظرافت و استفاده از زبان کمدی با لحنی صریح و بدون پرده‌پوشی و ملاحظات مرسوم به موضوع ایدز، شیوه پیشگیری و مواجهه با این بیماری مهلک می‌پردازد و تاکنون به ۱۴ زن زنده دنیا ترجمه و به صورت گسترده در کشورهای مختلف جهان اجرا شده است. نمایش دو مرد در یک اتاق پیش از این و در سال ۹۲ با بازی فرخ نعمتی و همایون ارشادی در سالن باروک اجرا شده بود. سایر عوامل این نمایش عبارتند از: مشاور کارگردان: رویا تیموریان، مجری طرح: محرم براتی، صداگذاری: علیرضا علویان، موسیقی: آیدین الفت، طراحی نور و نورپردازی: کیوان معتمدی.

● **شمایش از این هم نمایش «دو‌مرد در یک‌اتاق» را در تالار باروک اجرا کردید. آیا از آن راضی هستید؟**
بله. راضی هستم چون هدف این بود که مدیران و مسئولان بایند و آن را ببینند و خودشان بنابر انجام وظیفه‌شان دراین‌باره سفارش بدهند. هدف، ترغیب مسئولان بود که درباره ایدز با حساسیت بیشتری کار کنند.

● **چرا الان دوباره سراغش رفته‌اید؟**

این‌بار با اردلان شجاع‌کاوه و خسرو شهراز کار کرده‌ام و نسبت به اجرای سال ۹۲ که آن اجرا هم تروتمیز بود، کمی متفاوت است. بعد از آن اجرا ما یک‌سال‌ونیم رایزنی کردیم که این نمایش به شهرستان‌ها برود و در نهایت به کمک وزارت بهداشت این امکان فراهم شد و از آن استقبال بی‌نظیری شد. در شهرهای شاهرود، سئندج، زابل و اصفهان آن را اجرا کردیم. ما در زابل این نمایش را برای سربازانی که مرزبانی می‌کردند به نمایش گذاشتیم که فوق‌العاده تحت‌تأثیر قرار گرفتند. سربازان زیادی به دیدن‌اش آمدند و جالب‌تر اینکه ما چون در شهرستان‌ها با محرومیت فرهنگی مواجه هستیم، بازتاب نمایش یک اتاق فوق‌العاده بود چون به‌راحتی می‌توانستند با مقوله ایدز آشنا شوند و با این کار ارتباط برقرار کنند.

● **در سالن حافظ اجرائتان چگونه است؟**
متأسفانه ما بعد از اینکه اجراهای شهرستان را تمام کردیم، دیگر از چتر حمایتی برخوردار نیستیم و باید که بنا بر تلاش‌های سالن حافظ و سایت تیوال بتوانیم مردم را جذب این مقوله حساس و به‌روز کنیم. متأسفانه الان داستان گیشه و سالن‌ها هم برای اهالی تئاتر معضل شده است. در ایرانشهر نسبت ۲۰ به ۸۰ و ۳۰ به ۷۰ برقرار بود که الان این نسبت بر داشته شده است.

● **در «حافظ» چگونه اجرا می‌کنید؟**
به صورت گیشه است. البته مرکز هنرهای نمایشی که نسبت به کار و بنده لطف داشته‌اند، قول‌های مساعدی داده‌اند که تا این ۱۰ اجرا تمام می‌شود، کمک‌هایی هم به گروه بشود.

● **با توجه به حساسیت موضوع ایدز، این حمایت چقدر برای وزارت بهداشت جالب بوده است؟**

حدود یک‌سال‌واندی طول کشید، رایزنی کردیم که حمایت لازم را جذب کنیم و توانستیم به شهرستان‌ها و دانشگاه‌های علوم پزشکی برویم و برای دانشجویان و حتی مردم عادی اجرا بگذاریم. درواقع این زنگ خطری است که در ارتباط با پیشگیری و درمان و خیلی چیزهای دیگر در دهه ۸۰ قرن بیستم میلادی در اروپا، آمریکا و استرالیا به صدا درآمده و ما چیزی حدود سی‌وچندسال از آن عقب افتاده‌ایم. حتی برای نخستین‌بار نمایش دو مرد در یک اتاق به سفارش سازمان ملل به این دو نویسنده و بازیگر سوئدی و فنلاندی، نوشته و کار شد. این دو هم مأموریت یافتند که درباره ایدز مردم را آگاه کنند و بعد خودشان را در موقعیت قرار می‌دهند که اگر ایدز وارد زندگی شخصی‌شان بشود چه خواهد شد. این یکی از بهترین نمایش‌نامه‌هاست که جنبه آموزشی هم دارد. اما ما چندان بر جنبه آموزشی‌اش تأکید نکرده‌ایم چون این‌ متن یک درام است و آنچه باید گفته شود، در لایه‌لای لایه‌های متن گنجانده شده و این اطلاعات خیلی هوشیارانه در اختیار مخاطب قرار می‌گیرد.

● **دانشجویان پزشکی هم تحت‌تأثیر این درام قرار گرفتند؟**

خیلی زیاد. اطلاعاتی در این درام وجود دارد که همه را متأثر می‌کند، چنانچه در سندج یک تیم پزشکی تشکیل شده که اشخاص را به صورت ناشناس آزمایش می‌کند و این برای اولین‌بار در کل دنیااست که چنین چیزی در ارتباط با تئاتر دارد اتفاق می‌افتد. چون این کار تأثیراتش فوق‌العاده بوده است. همچنین این پزشکان درباره ایدز با مخاطبان صحبت می‌کنند و به پرش‌ها پاسخ می‌دهند که درباره روش‌های انتقال ویروس کاملاً صحبت می‌کنند برای اینکه چنین ضرورتی را حس می‌کنند.

● **آیا در ایران ما از دوره وحشت آگاهی‌بخشی درباره ایدز عبور کرده‌ایم؟**

هنر



گفت‌وگو با مسعود رایگان، کارگردان

داستان گیشه، معضل است

من هنوز بنا بر اطلاعاتی که نمی‌دانم صحت‌وسقمش چگونه است، نمی‌دانم چه باید گفت، اما بنابرهمین اطلاعات، در حدود ۷۰هزار ایدزی داریم که خودشان نیز نمی‌دانند. همچنین کودکان و نوزادانی که طبق آمار با ایدز به دنیا می‌آیند و ما در کشور جوانی هستیم که باید برنامه سالم و سازنده‌ای دراین‌باره داشته باشیم. این مسئله هم همانند بقیه بیماری‌ها باید باشفافیت درباره‌اش اطلاع‌رسانی شود چنانچه وقتی می‌گوییم دیابت، بعد هم می‌گوییم شکر کمتر مصرف کنیم، چون بعدش باید یا قطع شود و هزار بیماری دیگر از آن بیرون می‌آید. یا راجع به کمبود آب باید با صراحت صحبت کنیم و همچنین درباره بیماری‌های خاص که فکر می‌کنم ایدز هم یکی از این بیماری‌هاست، باید دراین‌باره اطلاع‌رسانی و نمایش‌نامه‌هایی نوشته و اجرا شود. ما با این نمایش توانسته‌ایم فعلاً کلید در بسته را پیدا کنیم که بشود این را باز کرد. ● **خودتان حتماً از این پیگیری احساس خوشایندی دارید؟**

این وظیفه ملی من و خانم رویا تیموریان است که این مسئله را پیگیری کنیم و تمام بار مسائل مالی‌اش را به جان خریدیم و با نبودن بودجه اندک‌اندک پیش رفته و توانسته‌ایم آن را به سرانجام برسانیم.

● **آیا توانسته‌اید برای تداوم این‌ راه نهادهای ذی‌ربط را آماده حمایت‌های بعدی کنید؟**
هنوز داریم فعالیت می‌کنیم. هرچه نهاد و ارگان مرتبط بوده را در جریان گذاشته‌ایم و به‌نظر الان هم شهرداری تهران می‌تواند خیلی از مشکلات را حل کند به‌خصوص در حوزه سلامت و حوزه اجتماعی می‌تواند دراین‌باره اقدام و در این راستا حرکت کند و خیلی از کارمندان شهرداری را به خرید کلی بلیت‌ها دعوت کند که این نمایش را ببینند. این حتی خودش کفایت می‌کند که این اجرا را پیش خرید کنند.

● **احتمال دارد این اجرا همچنان ادامه داشته باشد؟**

بله من الان دارم این طرح را مطرح می‌کنم که دیگر گروه‌های تئاتری هم با پیش بگذارند و این مأموریت را در سراسر ایران ادامه دهند که این‌نمایش را در شهرستان‌های مختلف اجرا کنند؛ یعنی آنها خواهند آمد و کارگردانی‌اش با من خواهد بود و آنها بازیگران این کار برای شهرهای مختلف خواهند شد.

● **آیا در این رابطه با نهادهای مربوطه ارتباط گرفته‌اید که همچنان در تولید آثار این چنینی پیش‌گام شوند؟**

بله. آموزش‌وپرورش، ما فقط در تعداد کمی از دانشگاه‌های علوم پزشکی این نمایش را اجرا کرده‌ایم و همچنان می‌شود آن را در کارخانه‌ها برای کارگران شریف اجرا کرد که برایشان دیدن این ماجرا جذاب است و این‌نمایش در همه‌جا می‌تواند اجرا شود، چون این قدرت را دارد که با مخاطبانش ارتباط بگیرد.

● **اهمیت و بازتاب کار برای بازیگران چگونه بوده است؟**

این دو بسیار از کار لذت می‌برند و با جان و دل و عشق و علاقه دارند بازی می‌کنند و دانشان می‌خواهد با صرف انرژی بیشتر به شکل بهتری این مهم به مخاطبانش تبیین شود.

● **را حافظ برای جذب مخاطب اقدام خاصی می‌کنید؟**

فقط تیوال کار پیش‌فروش و تبلیغات را عهده‌دار است و در این سالن روی همه باز است؛ برای همه افراد بالای ۱۸ سال. اگر قدرت این را داشتیم به شکل مجانی کار را تقدیم به همه می‌کردم که فقط در تیوال با انجام یک تک محل نشست‌شان را مشخص کنند.

● **این نمایش بافلاصه بعد از آن یک نمایش دیگر را کار می‌کنید که خیلی با هم متفاوت هستند؟**
بله دو قطب کاملاً مخالف هستند که دومی از ۱۰ دی‌ماه اجرا می‌شود. نمایش دوم، فرشته مرگ است که فضا و شیوه متفاوتی در اجرا دارد.

● **ضمن تسلیت، درباره نیما طباطبایی، خواهرزاده خانم رویا تیموریان، همسر گرامی‌تان، براین‌ام بگویید؟**

او یک جوان سرشار از انرژی بود و نمی‌دانم چه بگویم که مرگ او دردی را بر دل ما گذاشت که به این زودی‌ها التیام نمی‌یابد. او کارگردان فیلم مستند من ناصر جزایر هستم، بود و این روزها داشت فیلم‌نامه بعدی‌اش را می‌نوشت و حتی در بیمارستان در ارتباط با ندانن پزشکی فیلم ساخت. او سال‌ها دستیار کارگردان و برنامه‌ریز و عاشق سینما بود. بیماری‌اش سرطان بود که نمی‌خواهم این مرگ را ربطش بدهم به مسئله‌ای که این روزها گریبانگیر ما شده و نمی‌خواهم چالش ایجاد کنم. او دو سال پیش تحت درمان بود و دکترش تشخیص داد که بیماری‌اش بدخیم است، اما درمانش کامل نبوده و باید بعد از عمل حتماً پروتورمانی و شیمی‌درمانی‌اش انجام می‌شده که اگر می‌شد، روزگارش این نبود. خوشبختانه در بیمارستان ایرانمهر، کارکنان، پرستاران و پزشکان خیلی انرژی صرف کردند و برای او گریه‌ها کردند و من از زحمات آنان و به‌ویژه تیم پزشکی‌اش، دکتر برزویه، دکتر خسروی و... تشکر و قدردانی می‌کنم. متأسفانه برخی از پزشکان آن‌طور که باید، برای بیمارانشان وقت نمی‌گذارند و از مسئولیتشان شانه خالی می‌کنند و....



«نوربخش» در نشست خبری جشنواره موسیقی فجر

با بودجه یک‌میلیاردی، جشنواره سه‌میلیاردی می‌خواهند

گفت: از سال گذشته که بنده متولی برگزاری جشنواره موسیقی فجر شدم، تلاش کردیم با یک آسیب‌شناسی و بررسی دقیق نوعی در فرهنگ‌سرای نیاوران، موسیقی برگزار کنیم که تمام ظرفیت‌های موسیقی کشور را در نظر بگیرد، چراکه در طول ۳۰ سال گذشته جشنواره موسیقی فجر از فرازونشیب‌هایی برخوردار بود که ما در این دوره سعی کردیم با یک ریل‌گذاری جدید به هدف مورد نظر دست پیدا کنیم.

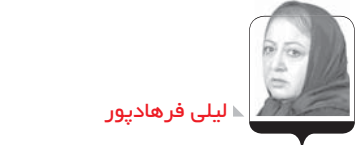
او به جایزه تازه‌تأسیس باربد اشاره کرد و گفت: یکی از این ریل‌گذاری‌های جدید، جایزه «باربد» بود که فکر می‌کنم می‌تواند به‌عنوان یکی از شاخصه‌های مهم جشنواره موسیقی فجر در دوره قبلی و این دوره مورد بررسی قرار گیرد.

او در پاسخ به سؤالی درباره حواشی جشنواره سال قبل گفت: جشنواره سال گذشته مسائل و حاشیه‌های زیادی داشت و این طبیعی بود که با ایجاد تغییرات بنیادینی که در فضای موجود انجام گرفت، یک‌سری نقدها و سروصداهایی ظهور پیدا کند که به نظر من طبیعی است. البته من بعد از پایان جشنواره به دلیل فشارهای زیادی که متحمل شدم، اعلام کردم که دیگر در این رویداد حضور نخواهم داشت و اتفاقاً در این مورد تا چند ماه نیز مقاومت کردم، اما به اصرار دوستان پذیرفتم که در این دوره نیز حضور داشته باشم.

نوربخش همچنین درباره سالن‌های جشنواره گفت: سی‌ودومین جشنواره بین‌المللی موسیقی فجر از ۲۲ تا ۳۰ دی در تالارهای وحدت، رودکی، فرهنگ‌سرای نیاوران، برج میلاد تهران، سالن میلاد نمایشگاه بین‌المللی تهران، فرهنگ‌سرای ارسباران و مجموعه آزادی برگزار می‌شود که تا این لحظه ما فقط روی شش سالن برنامه‌ریزی کرده‌ایم، اما فضا به‌گونه‌ای است که مجموعه برج آزادی به جشنواره این دوره اضافه شده است. درهمین رابطه مجموعه موسیقی‌ی‌پاپ در سالن میلاد نمایشگاه

یادداشت روزنامه‌نگار مستغنی

زمزمه مرگ بالاک قرمز و روموئو زولیت



لیلی فرهادپور

● مرگ یک کهن‌الگوی قدرتمند در زندگی بشری بوده و هست و خواهد بود. به سراغمان می‌آید، گاهی عینی و گاهی ذهنی. گاهی ایزه می‌شود و گاهی کاهی سوزّه. گاهی رانه می‌شوند و گاهی عامل سرکوب. گاهی هم ما برای مرگ ایزه و سوزّه می‌شویم. خلاصه برای خودش می‌چرخد و می‌چرخد و در گوشمان زمزمه می‌کند. تو گوش سالم‌مان! جعفر والی می‌خواست نمایش «تو گوش سالمم زمزمه کن» را به اجرا ببرد که ایزه میل مرگ شد. برایمان می‌گفت: «نوشته ویلیام هاولن است. داستان دوتا پیرمرد مهاجری که دچار هزار بدبختی می‌شوند. کار خوبی است. اسم ظرف و زیبایی دارد. یکی از پرسوناژها یکی از گوش‌های بابایش کر است، هرقوت می‌خواهد چیزی را در گوش بابایش بگوید، باباهم می‌گوید تو گوش سالمم زمزمه کن!». چندین سال پیش والی، این به قول خودش، نمایش‌نامه را در اتاوا و تورنتو به انگلیسی و فارسی اجرا کرده بود و خیلی دوستان می‌داشت. می‌گفت این نمایش می‌گوید همه آواره‌اند تا بمیرند!

این هفته کهن‌الگوی مرگ بعد از اینکه والی را ایزه میل خود کرد و مردنش سوزّه دست‌نوشته‌ها و بزرگداشت‌اش شد، رفت سراغ جوانگرگی و نیما طباطبایی، فیلم‌ساز مستند «من ناصر حجازی هستم»، را به کام خود کشید و خانواده او و سینما را به سوگ نشاند و رویا تیموریان (خاله‌اش) اشک ریخت و همچنان اشک می‌ریزد. بگذریم...

«لاک قرمز» را نرسیده بودم در جشنواره بینم، اکنون فکر می‌کنم احتمالاً داروان جشنواره سال گذشته فجر هم با چشم بینا این فیلم را ندیدند وگرنه نصف بیشتر سیمرخ‌ها را به آن فیلم معروف نمی‌دادند. «لاک قرمز» شما را هم سخ می‌کند. روی صندلی می‌خکوب می‌کند. آنجا هم کهن‌الگوی مرگ همان دقیق اول فیلم تمام واهمه شما را از مرگ و فقدان بیرون می‌ریزد؛ با پرتاب‌شدن پدر خانواده از پشت‌بام و دیدن مرگش در چشمان دختر نوجوان خانواده. فیلم نشان می‌دهد که سیدجمال سیدحاتمی، کارگردان، فقر را در جامعه شهری ما می‌شناسد. هیچ شوخی‌ای در کار نیست. کسی بی‌خودی برای به‌هیجان‌آوردن تماشاگر سر دیگری داد نمی‌زند. فشن‌لودن دستگاه‌های نظارتی و حمایتی واقع‌بینانه به نمایش گذاشته می‌شوند. برخلاف آن فیلم پرسیمرخ، فقر را به گردن مجارن افغان نمی‌اندازد که بشود با شیربهارگفتن از آنها، پراید صفر و مغازه فلافل‌فروشی خرید. در «لاک قرمز» صحنه یورش مأموران شهرداری به دست‌فروشان، یک صحنه واقعی است که بارها خودمان یا شاهد آن بوده یا گزارش‌هایی از چنین عملکردی را خوانده‌ایم. اینکه حتی برای دست‌فروشی هم باید، دم دم مأمور را دید و هم دم گردن‌گلفتی که مکان‌های دستفروشی را تقسیم‌بندی کرده است نیز واقعیت تلخی در جامعه ماست که در «لاک قرمز» به‌خوبی نمایش داده شده است.

پدر خانه نان‌آور است، می‌میرد. زن خانواده باید بشود نان‌آور، اما مگر این‌همه‌سال سنت و قانون و شوهر به او اجازه داده است نان‌آوری یاد بگیرد. تمام اندوخته‌اش از اقتصاد خانواده کم‌کردن از خوردوخوراک و لباس بچه‌هاست. می‌خواهد دخترک را بفروستد شهرستان، زن خواهرزاده‌اش بشود؛ یک نان خور کمتر. دخترک نمی‌رود. مادر حامله است، سقط جنین تنها راه نجات است؛ سقط جنین سنتی. لابد با سیخ و انبر، نان‌آور خانواده می‌شود دخترک نوجوان. برخی معتقدند اینکه دخترک ۱۶ ساله بدون خانه و شغل و درآمد، خواهان سرپرستی بچه‌ها می‌شود اشکال فیلم‌نامه است؛ چون بهرزیستی جای بهتری برای خواهر و برادر کوچک این دخترک محسوب می‌شود. مسئله این است که این عده از واقعیت جامعه به دور هستند. بهرزیستی قوانین خودش را دارد. ولی اولویتش این است که بچه‌ها تحویل سرپرست شوند. برای این سرپرست هم قانون دارد. نباید پیر باشد. اگر جوان است باید کبر سن بگیرد و همچنین باید جا و مکان داشته باشد و... و همه اینها در فیلم هست. فیلم، پایانی باز دارد، اگرچه همه ما با دخترک همراه می‌شویم که سرپرستی بچه‌ها را بگیرد، اما این آرزوی ناچاری ماست، نه منطقی. مدیر آن مجتمع بهرزیستی هم سعی دارد همین آرزوی ناچار را برآورده کند. آن‌هم از طریق قانونی، چون به قتل‌بودن سیستمی که در آن کار می‌کند آگاه است. هفته گذشته به کهن‌الگویی دیگر در مرگ رسیدیم، آن هم در نمایش «دیابلویک: رومو و زولیت»، نوشته محمد چرمشیر، با طراحی و کارگردانی آتیلا پسبانی و با بازی خوب ستاره پسبانی، خسرو پسبانی، نوید محمدزاده، فاطمه نقوی و تعدادی دیگر از بازیگران؛ نمایش خونین و پر از مرگی که برگرفته از داستان رومو و زولیت و رمان تصویری دیابلویک لاووز ژاپنی است که بازی کامپیوتری آن چندی است در دنیا معروف شده است. فکر کنم باید سری به کهن‌الگوی زندگی بزنم چون این هفته چوب‌خطم را مرگ پر شده است.